فهم پذیری قرآن

سعیدی روشن، محمد باقر

برخور از قرآن اگر خواهی ثبات‏ در ضمیرش دیده‏ام آب حیات

می‏دهد ما را پیام لا تخف‏ می‏رساند بر مقام لا تخف

صد جهان باقی است در قرآن هنوز اندر آیاتش یکی خود را بسوز

روزها شب‏ها تپیدن می‏توان‏ عصر دیگر آفریدن می‏توان

(1) در مجموعه مباحث علوم قرآن یک سلسله از آنها مربوط به اصالت نص قرآن سترگ است؛همانند:کیفیت نزول و وحی آن،دلایل حقانیت و خدایی بودن و عرصه‏های‏ اعجاز آن،طریقه نگارش و تدوین آن،قرائت و به خاطر سپاری و صیانت آن،تحریف‏ناپذیری و ماندگاری اصل و متن آن.

به طور طبیعی پس از تثبیت این سلسله مباحث و احراز الهی بودن متن قرآن،مرتبهء بعد که مرحله بسیار اساسی و هدف نهایی نزول نص بشمار می‏آید،فهم‏ محتوای وحی است.این مرحله همان است که اصطلاحا «تفسیر وحی»نامبردار است،و به یک معنا می‏توان آن را نقطه محور و منشأ پدیداری حوزه‏های گوناگون معرفت‏ دینی محسوب داشت،در این گفتار اندکی در این زمینه به‏ پژوهش می‏نشینیم.

مفهوم تفسیر

مفهوم تفسیر از لحاظ لغت شناسی،مصدر باب تفعیل، (1)-اقبال لاهوری.

مشتق از کلمه«فسر»است.«فسر»و«سفر»دو کلمه‏ مقلوب‏اند که در حروف و در معنا دارای اشتراک‏ گوهری‏اند،گرچه از حیث آرایش حروف و قلمرو کاربرد تفاوتهایی را نشان می‏دهند.«فسر»چنانکه واژه شناس‏ متقدم خلیل بن احمد می‏گوید،به معنی روشن نمودن و آشکار ساختن و پرده برگرفتن است.

ابن منظور نیز در لسان العرب می‏نویسد:الفسر،البیان‏ و کشف المغطّی.فسر الشی‏ء یفسره،ای أبانه.(1)

البته راغب اصفهانی در مفردات،ضمن شرح قرابت‏ لفظی و معنایی«فسر»و«سفر»این تمایز را قائل است که‏ «سفر»ویژه کشف معنای حسی است؛چنانکه‏ «اسفر الصبح»یعنی روشنایی روز طالع و ظاهر شد.ولی‏ «فسر»در کشف معنای عقلی به کار می‏رود.

در هر صورت کلمه«تفسیر»در قالب ثلاثی مزید،با «فسر»که ثلاثی مجرد است،هر دو دارای یک معنا می‏باشند که عبارت است از:کشف کردن،روشن نمودن و استخراج کردن.فلذا در تعریف اصطلاحی تفسیر گفته‏اند:التفسیر هو کشف القناع.

زمخشری ادیب و مفسّر قرآن کریم در این باره‏ می‏گوید:«التفسیر علم،یبحث فیه عن احوال کلام اللّه‏ المجید من حیث دلالته علی مراده».

بدر الدین زرکشی از دانشمندان بزرگ علوم قرآنی‏ می‏نویسد:«التفسیر علم یعرف به فهم کتاب اللّه المنزل‏ علی نبیّه محمد(ص)و بیان معانیه و استخراج احکامه‏ و حکمه»(2).

با توجه به آنچه گذشت می‏توان گفت:

تفسیر قرآن علمی است که هدف آن کشف مقاصد خداوند متعال،از خلال کلام او(قرآن مجید)است.

حاصل این تعریف آن است که مفسر کلام الهی با تکیه‏ بر یک سلسله اصول و مبانی تثبیت یافته و در پرتو ابزارها و روشهای مناسب،در پی رهیافتی تازه و نتایجی نو از مفاهیم نهفته در آیات تشریعی خداوند است.همان گونه‏ که دانشمند طبیعت شناس با استناد به یک سلسله مبانی و استمداد از یک مجموعه ابزارهای مناسب در قالب یک‏ روش ویژه،در تکاپوی شناخت و کشف رازها و روابط مکنون در طبیعت صامت است.تمایز بنیادی کوشش این‏ دو گروه را باید در برخی مبانی،ابزارها،روشها و راهبردها و شیوه نگرش و تجزیه تحلیل‏ها دانست،لیکن‏ از جهت نتایج و غایات کلی حقیقت‏جویی هر دو هدف‏ مشترکی را دنبال می‏کنند.

از تعریف یاد شده روشن گردید که«تفسیر»هدفی‏ فراتر از«ترجمه»را دنبال می‏نماید.چه اینکه در ترجمه‏ دشواری،صرفا از جهت ناآگاهی به لغت است که از طریق‏ جستجو در مآخذ لغت برطرف می‏گردد،لیکن مجهول‏ تفسیری ابهام در دلالت کلام است که افزون بر یافتن‏ مفهوم لغوی،تلاش در راستای دلالت کلام را نیز می‏طلبد.

ضرورت فهم کلام خداوند

این پیش فرض مقبول همهء خدا باوران وحی‏پذیر است که‏ غرض اساسی از نزول پیام خداوند سبحان،آن است که‏ مردم آن را دریافت نمایند،بخوانند،بدانند و به عمل‏ بپیوندند،به بیان دیگر بینش و منش خود را بر صبغهء آن‏ سامان بخشند.لازمه طبیعی تحقق این هدف آن است که‏ ما با ذهنیت جستجوگر،به منظور آگاهی‏یابی از نیازهای‏ فکری و رفتاری خویش در محضر وحی مکتوب الهی‏ قرار بگیریم.قرآن سند نبوت شریعت خاتم و قانون‏ اساسی و اساس قانونی دست نخورده اسلام است که راه و رسم زندگی توحیدی و سعادت آفرین را به انسان‏ می‏آموزد:

«یا ایها الذین آمنوا استجیبوا اللّه و للرسول اذا دعاکم‏ لما یحییکم»

.(انفال/24)

قرآن سخن هدایتگر پروردگار و تجلی اسمای حسنا و صفات علیای حق تعالی است که از بارگاه ذات قدسی‏ (1)-لسان العرب،ج 5،ص 55.

(2)-البرهان فی علوم القرآن،ج 1،ص 13.

ظهور و نزول یافته و از مخاطب‏های خویش یعنی همه‏ اندیشه‏های حقیقت‏جو و خردورز دل سپاری طلب‏ می‏کند.

«کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبّروا آیاته و لیتذکر اولوالالباب»

(ص/29)هرگونه تساهل و تسامح در راستای‏ فهم این متن مقدس،در خور سخت‏ترین نکوهش است.

«افلا یتدبرون القران ام علی قلوب اقفالها»

(محمد/24)روشن‏ است که این هشدار پندآموز،گزارش دهنده یک خطر بزرگ و زیان جبران‏ناپذیر است.

چرا که اگر بشریت با این تنها نسخه شفاف و فرجامین‏ وحی آسمانی،که بروشور حیات انسان است،پیوند نجوید و حیات و هستی خود را در آئینهء قرآن نبیند،گوهر وجود خویش را در تاریکی‏های هزار لایه و صفحات‏ زنگار آلود عالم مادی خواهد نگریست.طبیعی است که‏ در چنین فرضی آن گوهر راستین و سرمایهء جاویدان خود را به بهایی ناچیز به رهزنان فریب‏کار و دلربایان خوش‏نما خواهد فروخت.

دانش حاضر حجاب اکبر است‏ بت‏پرست و بت‏فروش و بتگراست

(1) با توجه به همین واقعیت است که سرور کاینات، پیامبر رحمة للعالمین با دیدگان حقیقت‏بین خویش این‏ فضا را ترسیم نموده،اعتصام به حبل اللّه اکبر را در کنار ثقل‏ اصغر،مایه نجات و باعث وصول به سعادت دنیا و آخرت‏ شمردند.

«فاذا التبست علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم‏ فعلیکم بالقران فانّه شافع مشفّع و ما حل مصدّق من جعله‏ أمامه قاده الی الجنة و من جعله خلفه ساقه الی النّار».

(2)

گر تو می‏خواهی مسلمان زیستن‏ نیست ممکن جز به قرآن زیستن

(3)

دلایل نیاز به علم تفسیر

هرچند قرآن از لحاظ لغت و زبان عربی گویاست و خود را نور روشن و بیان برای عموم مردم می‏شمارد.

«و انزلنا الیکم نورا مبینا»

(نساء/174)،

«هذا بیان للناس و هدی»

(ال عمران/138)امّا بی‏گمان این بدان معنا نیست که تمام‏ مخاطبان و عربی‏دانان به محض شنیدن قرآن،همه مقاصد آن را دریابند و نیاز به هیچ گونه شرح و تبیین،دقت و تأمل‏ نداشته باشد.

این نکته در متن قرآن مورد توجه قرار گرفته است که‏ پیامبر اکرم،افزون بر وظیفهء ابلاغ و تلاوت پیام قرآن به‏ مردم،عهده‏دار مسؤولیت دیگری به عنوان تبیین و تعلیم‏ کتاب پروردگار به مردم نیز بودند.

«هو الذی بعث فی الامیین کتابا یتلوا علیهم آیاته و یزکّیهم‏ و یعلّمهم الکتاب و الحکمة و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین»

(جمعه/2).

«و انزلنا الیک الذکر لتبیّن للنّاس ما نزّل الیهم و لعلّهم‏ یتفکّرون»

(نحل/44).

در این جا به اختصار برخی جهات و عواملی که نیاز به‏ علم تفسیر را یادآور می‏گردند،برمی‏شماریم:

1-بلندای فصاحت و بلاغت:قرآن کریم گرچه به هدف‏ فهم مردم از سوی خدای سبحان در قالب زبان مفاهمه‏ عربی جای گرفته است،لیکن از آنجا که ساختار عبارت‏ پردازی آن در نهایت فصاحت و بلاغت و شیوایی است، بالطبع مشحون از کنایه،استعاره،تمثیل،تشبیه،اشاره، رمز و بدایع ادبی است.

همین نظم شگفت‏انگیز و اسلوب استوار بیانی قرآن، مایه اعجاب مخاطبان و دلدادگی به قرآن و ناتوانی‏ دشمنان از تحلیل آن می‏شد.از این روی نمی‏توان انتظار داشت که همه افراد در یک سطح تفصیلی به تمام حقایق‏ قرآن راه جویند.لذا نیازمند به علم تفسیر می‏باشند.

2-سبک ویژه قرآن:قرآن مجید در عرضه معارف‏ خویش،شیوه‏ای ویژه دارد.

آیات قرآن در قالب یک فصل‏بندی موضوعی تنظیم و تنسیق نیافته است،بلکه به اقتضای فرایند نهضت اسلام و شکل‏گیری جامعه اسلامی عصر پیامبر(ص)و مطابق‏ (1)-اقبال لاهوری.

(2)-اصول کافی،ج 2،ص 599.

(3)-اقبال لاهوری.

قانون تدریجی تعلیم و تربیت بشر،نازل شده است.از این روی فهم معارف قرآن کریم در عرصه‏های گوناگون‏ فکری و علمی،مستدعی آگاهی نسل‏های بعدی از فضاهای نزول آیات و آگاهی از قرائن پیوسته و ناپیوسته‏ متن قرآنی است.

3-تبیین اصول و کلیات:قرآن به عنوان پیام هدایت‏ الهی برای انسان،همه ساخت‏های حیات مادی و معنوی‏ را دربرمی‏گیرد.در این کتاب جامع،تمام قلمروهای‏ زندگی مادی و معنوی،فردی،اجتماعی،اخلاقی و حقوقی،دنیایی و آخرتی و جز آن از آغاز آفرینش و مبدأشناسی تا مسیر و برنامه زندگی و سرمنزل نهایی و مقصد فرجامین،همه مورد توجه و تشریع الهی است. فضاهای بیکران معارف قرآن که از جنین تا جنان و از ملک تا ملکوت و از ذره تا کهکشان را فرامی‏گیرد و در یک‏ کلام همهء لوازم هدایت و تربیت انسان را در خود نهفته‏ دارد

«و نزلّنا علیک الکتاب تبیانا لکلّ شی‏ء»

(نحل/89).

طبیعی است که این همه نمی‏تواند در یک کتاب‏ به صورت تفصیلی بیان گردد،بلکه ناگزیر می‏بایست‏ اصول کلی و خطوط محوری و راهگشا و نقشه اساسی‏ به عنوان متن تغییرناپذیر بشمار آید و تفصیل و تبیین‏ فروعات آن بر عهده پیامبر و جانشینان راستین و معصوم‏ او و عقل و درایت خود مردم با بهره‏گیری از شیوه تعلیمی‏ آن راهبران الهی واگذار گردد.

4-محتوای فراطبیعی:قرآن کتاب راهنمای عموم بشر تا روز قیامت است.مخاطب قرآن فطرت زوال ناپذیر آدمی در هر عصر و نسل و نژاد است.بدین جهت پیامهای‏ قرآنی دربردارند.محتوایی ژرف،فرازمانی،فرامکانی و جهان شمول است.بدین لحاظ ناگزیر مخاطبان قرآن در هر عصری می‏بایست متناسب با نیازهای متغیّر زمان در راستای کشف و استخراج معارف والای آن تکاپو کنند،و این هدف جز از مسیر علم تفسیر و راهکارهای صحیح‏ آن میسور نمی‏گردد.

بدر الدین زرکشی می‏گوید:...و انّما احتیج الی التفسیر، لما فیه من دقائق باطنه لا تظهر الاّ بعد البحث و النظر،مع سؤال‏ النبی(ص)عنها فی الاکثر...و لم ینقل الینا عنهم تفسیر القرآن‏ و تأویله بجملته،فنحن نحتاج الی ما کانوا یحتاجون الیه، و زیادة...(1)

5-تفاوتهای فکری مردم و مراتب حقایق قرآن:قرآن‏ کتاب ناس و به زبان ناس است،لیکن این سخن بدان معنا نیست که عموم مردم در یک سطح از مقاصد آن بهره‏مند باشند.چرا که تفاوت استعدادها و سرمایه‏های معرفتی و روحیات نفسانی مردم انکارناپذیر است.از سوی دیگر قرآن کریم نیز حقایقی هزار لایه دارد که همه آنها بر بال‏ اندیشه و جان همگان فرود نمی‏آید.قرآن دارای وجه و ظاهری است که عالم و عامی از آن منتفع می‏گردند،لیکن‏ کنه و باطنی دارد که رهیابی به آن،ویژه صافی‏ترین‏ جانهاست.

«لا یمسّه الاّ المطهّرون»

(واقعه/79)

(1)-البرهان،ج 1،ص 13.

قرآن دارای محکماتی است که در خور هاضمهء فکری‏ افراد متعارف است،لیکن متشابهاتی دارد که هضم آن‏ در خور اندیشه و جان نخبگان بشری(راسخان در علم) است،

و ما یعلم تأویله الاّ اللّه و الراسخون فی العلم»

(آل عمران/7)و دیگران از سایه سار وجود ایشان می‏توانند این بخش از فیض سرمدی را بنوشند.

حضرت امام صادق(ع)فرمودند:

کتاب اللّه عز و جل علی اربعة اشیاء:علی‏ العبارة،و الاشارة،و اللطایف و الحقایق. فالعبارة للعوام،و الاشارة للخواص،و اللطایف‏ للأولیاء و الحقایق للأنبیاء.(1)

لازمه نکات یاد شده آن است که فهم روشمند و مضبوط کلام خداوند از ضروری‏ترین و ارزشمندترین‏ رشته‏های دانش در حوزه معرفت دینی محسوب‏ می‏گردد.سیوطی از ابن عباس شاگرد حضرت علی(ع)و از قرآن آموزان نخست نقل می‏کند که گفت:«الذی یقرء القران و لا یحسن تفسیره کالاعرابی یهذّ الشعر هذّا».(2)نیز از سعید بن جبیر روایت شده است که گفت:

«من قرأ القران‏ و لم یفسّره کان کالاعمی».

(3)

امکان تفسیر و فهم قرآن

بنابراین وظیفه خطیر همه مسلمانان در مواجهه با کتاب‏ خدا آن است که در جهت دریافت حقایق والای آن اهتمام‏ ورزند.ممکن است در این جا ایرادها و پرسش‏هایی به‏ این مضمون مطرح گردد که این مسؤولیت در فرضی معنا دارد که فهم‏پذیری قرآن اثبات گردد.از اینرو برخی از ایرادها در این زمینه مورد توجه و ارزیابی قرار می‏گیرد.

1-پیامبر معلم قرآن است.با تأمل در متن قرآن کریم‏ این معنا مستفاد است که خدای متعالی حق تبیین و تفصیل‏ کتاب خویش را تنها بر عهدهء دریافت کنندهء قرآن یعنی‏ پیامبر اکرم(ص)قرار داده است و ایشان را به عنوان معلّم‏ کتاب خویش معرّفی کرده است:

و انزلنا الیک الذکر لتبیّن‏ للنّاس ما نزّل الیهم

.(نحل/44)،

و ما انزلنا علیک الکتاب الاّ لتبیّن‏ لهم الذی اختلفوا فیه

.(نحل/64)

هو الذی بعث فی الامیّین‏ رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکّیهم و یعلّمهم الکتاب‏ و الحکمة....

(جمعه/2)

با توجه به آیات نامبرده،پیامبر خدا(ص)همان طور که مهبط نزول وحی است،شرح و تعلیم مفاهیم و مقاصد وحی نیز تنها در شأن آن بزرگوار است.

نقد:بی‏گمان تشریع جزئیات و تفاصیل احکام و معارف شریعت وظیفهء رسالتی پیامبر اکرم(ص)است،و رسول اللّه مدینه دانش بیکران غیب و مخزن اسرار حق‏ است.لیکن شأن معلم بودن پیامبر نسبت به قرآن هرگز ملازم آن نیست که قرآن در افادهء مقاصد خویش نارسا و نامفهوم باشد.قرآن در عین اینکه پیامبر اکرم(ص)را مبیّن‏ و معلّم کتاب می‏نامد،اوصافی همانند گویا بودن را به خود نسبت می‏دهد:

«انّا انزلناه قرآنا عربیا لعلّکم تعقلون.

(یوسف/2)،

و هذا لسان عربی مبین.

(نحل/103)جمع این دو گونه آیات با همدیگر افاده کنندهء این حقیقت است که‏ فهم‏پذیری ویژگی اساسی قرآن کریم است،گرچه اجمال‏ و ژرفایی معنا و برخورداری از لایه‏های روئین و زیرین‏ ویژگی دیگر آن است و همین امور مستدعی تبیین و تعلیم‏ لسان کسی است که آبشخور دانش او مستفاض از همان‏ مصدر وحی باشد.

2-در کتب حدیث،روایات بسیاری وجود دارد که‏ مضمون مشترک همه آنها حاکی از آن است که مردم به‏ خودی خود و تنها با تکیه بر دانش و توان فکری خویش‏ نمی‏توانند به مقاصد قرآن راه یابند.در این‏جا به دو گروه‏ عمده از این روایات می‏پردازیم.

الف)اهل بیت ترجمان قرآن‏اند.در برخی از احادیث‏ این گروه چنین آمده است که دانش قرآن فقط نزد اهل بیت‏ پیامبر اکرم(ص)است.در حدیث امام صادق(ع)به معلّی‏ (1)بحار الانوار،ج 89،ص 13.

(2)-الاتقان،ج 4،ص 198.

(3)-مقدمتان فی علوم القرآن،ص 193.

بن خنیس چنین آمده است:

فامّا ما سألت عن القران فذلک ایضا من‏ خطراتک المتفاوتة المختلفة،لأنّ القران لیس‏ علی ما ذکرت،و کلّ ما سمعت فمعناه علی غیر ما ذهبت الیه،و انّما القران امثال لقوم یعلمون‏ دون غیرهم،و لقوم یتلونه حق تلاوته،و هم‏ الذین یؤمنون به و یعرفونه،و امّا غیرهم فما اشدّ اشکاله علیهم،و ابعده من مذاهب قلوبهم، و لذلک قال رسول اللّه(ص):انّه لیس شی‏ء ابعد من قلوب الرجال من تفسیر القران،و فی ذلک‏ تحیّر الخلائق اجمعون الاّ من شاء اللّه و انّما اراد اللّه بتعمیته فی ذلک ان ینتهوا الی بابه و صراطه، و ان یعبدوه و ینتهوا فی قوله إلی طاعة القوّام‏ بکتابه،و الناطقین عن امره،و ان یستنبطوا ما احتجوا الیه من ذلک عنهم لاعن انفسهم،ثم‏ قال:«و لو ردّوه الی الرسول و الی اولی الأمر منهم لعللعله الذین یستنبطونه منهم»فامّا عن‏ غیرهم فلیس یعلم ذلک ابدا،و لا یوجد و قد علمت انّه لا یستقیم ان یکون الخلق کلّهم ولاة الامر،لأنّهم لا یجدون من یأتمرون علیه و من‏ یبلغونه امر اللّه و نهیه،فجعل اللّه الولاة خواصّ لیتقد بهم،فافهم ذلک انشاء اللّه. و أیاک و ایّاک و تلاوة القرآن بر.یک.فانّ النّاس‏ غیر مشترکین فی علمه،کاشتراکهم فیما سواه‏ من الامور،و لا قادرین علی تأویله الاّ من حدّه‏ بکتابه،و الناطقین عن امره،و ان یستنبطوا ما احتاجوا الیه من ذلک عنهم لا عن انفسهم،ثم‏ قال:«و لو ردّوه الی الرسول و الی اولی الأمر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم»فامّا عن‏ غیرهم فلیس یعلم ذلک ابدا،و لا یوجد و قد علمت انّه لا یستقیم ان یکون الخلق کلّهم ولاة الامر،لأنّهم لا یجدون من یأتمرون علیه و من‏ یبلغونه امر اللّه و نهیه،فجعل اللّه الولاة خواصّ لیقتدی بهم،فافهم ذلک انشاء اللّه. و أیاک و ایّاک و تلاوة القرآن برأیک.فانّ النّاس‏ غیر مشترکین فی علمه،کاشتراکهم فیما سواه‏ من الامور،و لا قادرین علی تأویله الاّ من حدّه‏ و بابه الذی جعله اللّه له فافهم انشاء اللّه،و اطلب‏ الأمر من مکانه تجده انشاء اللّه.(1)

در برخی از احادیث این گروه این تعبیر مذکور است‏ که اهل بیت پیامبر(ص)جانشین او و تفسیر گوی کتاب‏ خدا هستند.از امام رضا(ع)به نقل از پدران خویش از قول پیامبر این بیان آمده است که خدای متعالی چنین‏ فرمود:

انا اللّه لا اله الاّ انا خلقت الخلق بقدرتی، فاخترت منهم من شئت من انبیائی،و اخترت‏ من جمیعهم محمّدا فبعثته رسولا الی خلقی، و اخترت له علیا فجعلته له اخا و وزیرا و مؤدیا عنه من بعده الی خلقی،و خلیفتی علی عبادی، لیبیّن لهم کتابی و یسیر فیهم بحکمی،و جعلته‏ ؟؟؟علاوه بر ابلاغ،پیامبر(ص)مأمور به‏ تفسیر قرآن نیز بودند؛این بدان‏ معناست که قرآن تفسیرپذیر است نه‏ تفسیر گریز.؟؟؟ العلم الهادی من الضّلالة و بابی الذی منه‏ اوتی.(2)

در پاره‏ای از این روایات قرآن ملازم با اهل بیت دانسته‏ شده است.از امیر مؤمنان علی(ع)چنین نقل شده که‏ فرمود:«انّ اللّه طهّرنا و عصمنا و جعلنا شهداء علی خلقه، و حجته فی ارضه،و جعلنا مع القران و القران معنا،لا نفارقه‏ و لا یفارقنا».(3)

در برخی از این روایات این بیان وارد است که معرفت‏ (1)-وسائل الشیعه،باب 13 از ابواب صفات قاضی،حدیث 38.

(2)-همان،حدیث 30.

(3)-همان،حدیث 4.

قرآن مخصوص مخاطب‏های آن است.

حضرت امام محمد باقر(ع)در محاجه با قتاده فرمود: بلغنی انّک تفسّر القرآن؟فقال له قتادة:نعم، فقال له ابو جعفر(ع):فان کنت تفسّره بعلم‏ فأنت أنت و أنا اسألک،الی ان قال:ویحک یا قتادة إن کنت إنّما فسّرت القران من تلقاء نفسک فقد هلکت و اهلکت،و إن کنت قد فسّرته من الرجال،فقد هلکت و اهلکت، ویحک یا قتادة انّما یعرف القران من‏ خوطب به.(1)

بررسی:این روایات شریف که همه به طور تقریب‏ مفاد همگون و مشترکی دارند،صرف نظر از زمینه‏ها و مخاطب‏ها و موقعیت‏های بیان،این مقصود را می‏پردازند که شأن آموزگاری و تبیین شیوهء بهره‏گیری و راه‏جویی به‏ مقاصد واقعی،ژرفای حقایق قرآن و کنه آن،تنها در خاندان عترت پیامبر یافت می‏شود.امامان معصوم و پاک‏ سرشت تنها میراث داران علم نبی(ص)و آبنوشان«وحی‏ تسدیدی»اند.این حقیقت راستین مورد پذیرش و اذعان‏ همه است که کلیدهای فهم کامل،استوار و خلل نایاب‏ قرآن نزد آل محمد(ص)است.امّا این مقال،مستلزم آن‏ نمی‏باشد که کتاب خدا را در هاله‏هایی از غبار و پرده‏هایی‏ نامکشوف بپنداریم،آن‏سان که هیچگونه خودنمایی و ظهوری برای مردم نداشته باشد.

متن پویا و اسلوب گویای قرآن چنان است که هر مخاطبی را بی‏اختیار در کمند عشق خویش قرار می‏دهد. این حقیقت ناشی از آن است که هر کس به منظور حقیقت‏شناسی،و به دور از حجابهای غرض‏ورزی در محضر کلام خداوندی بنشیند،این گرامی نامه،بی‏دریغ‏ خود را بر او عیان می‏سازد،و به فراخور ظرفیت وجودی، افق معرفتی و زمینه‏های نفسانی وی،زلال جاری خویش‏ را بر او فرومی‏ریزد:

انزل من السماء ماء فسالت أودیة بقدرها.

(رعد/17)و ما جالس هذا القران احد الاّ قام عنه بزیادة او نقصان،زیادة فی هدی او نقصان من عمی.(2)

ب)نهی از تفسیر قرآن:گروه دیگری از روایات است‏ که مفهوم مشترک آنها پرهیز دادن مردم از تفسیر قرآن‏ است.

در برخی از این روایات،از مطلق تفسیر،در مورد قرآن نهی شده است.من فسّر آیة من کتاب اللّه فقد کفر.(3)

در برخی از این روایات از سخن گفتن بدون علم در مورد قرآن نهی شده است.

از قول امام حسین(ع)روایت شده است که در پاسخ‏ اهالی بصره که معنی«صمد»را پرسیده بودند نوشت:

بسم اللّه الرحمن الرحیم امّا بعد فلا تخوضوا فی‏ القران و لا تجادلوا فیه و لا تتکلّموا فیه بغیر علم، فانّی سمعت جدّی رسول اللّه(ص)یقول:من قال‏ فی القران بغیر علم فلیتبوء مقعده من النار.4

در برخی از این احادیث از تفسیر به رأی نهی شده‏ است.چنانکه از رسول خدا نقل شده است که فرمود:من‏ فسّر القران برأیه فقد افتری علی اللّه الکذب.5

نیز از قول رسول خدا(ص)نقل شده است که فرمود: قال اللّه جلّ جلاله:ما آمن بی من فسّر برأیه کلامی.6در برخی از این روایات تفسیر قرآن به دور از دسترس عقل و دل انسانها قلمداد شده است.

جابر بن یزید می‏گوید:از امام باقر(ع)از تفسیر کلام‏ خدا پرسیدم پاسخ فرمود.بار دیگر پرسیدم،به گونه‏ دیگری پاسخ فرمود.وقتی علت این تفاوت را پرسیدم‏ فرمود:

یا جابر انّ للقران بطنا و له ظهر،و للظهر ظهر،یا جابر و لیس شی‏ء ابعد من عقول الرّجال من تفسیر القران،انّ الایة یکون اوّلها فی شی‏ء و آخرها فی‏ (1)-همان،ص 25. (2)-نهج البلاغه،خ 176.

(3)-وسائل الشیعه،باب 13 از ابواب صفات قاضی،حدیث 67.

(4)-همان،حدیث 35.

(5)-همان،حدیث 37.

(6)-امالی صدوق،ص 6.

شی‏ء و هو کلام متصل متصرّف علی وجوه.(1)

و در پاره‏ای از روایات این گروه،از«ضرب قرآن به‏ قرآن»نهی شده است.

ما ضرب رجل القران بعضه ببعض الاّ کفر.(2)

بررسی:این نکته بدیهی است که اظهار نظر پیرامون‏ کتاب خدا،اگر مبتنی بر ضوابط علمی و قواعد عقلایی‏ نباشد،نادرست است و مصداق تفسیر به رأی و افتراء بر خداوند خواهد بود.تفسیر به رأی از جمله آفات مهم‏ تفسیر است و طبیعی است که امری مطرود است.تفسیر به رأی مصادیق و نمودهای گوناگونی دارد که به برخی از آنها اشاره می‏شود.

اول:تفسیر کردن کتاب خدا بدون داشتن‏ صلاحیت‏های لازم و آشنایی با راه و رسم و ضوابط صحیح آن.زیرا این اظهار نظر مصداق قول بدون علم‏ است.

راغب اصفهانی پس از بیان دو دیدگاه افراط و تفریطی‏ در جواز و عدم جواز تفسیر،خود شروطی دهگانه را برای مفسر کتاب خدا بر می‏شمارد،سپس می‏گوید:

کسی که واجد این شروط بوده آنها را رعایت‏ کند،سخن او در شأن کلام خدا،تفسیر به رأی‏ بشمار نمی‏آید.(3)

دوم:پیش داوری و تطبیق قرآن بر اندیشه‏های ذهنی‏ خود،بی‏آنکه شاهد و دلیل روشنی بر آن داشته باشد. همانطور که اگر ما عینک آبی بر چشم خود بزنیم،حتی‏ اشیاء سفید را هم تیره می‏بینیم،در فکر و اندیشه هم‏ پیش داوری مانع حقیقت‏یابی است.این نوع از تفسیر می‏تواند مبتنی بر عوامل و انگیزه‏های گوناگونی همچون‏ اغراض شیطانی و هواپرستانه،جمود و دگم اندیشی‏ گرایشهای فرقه‏ای یا سیاسی،تعجیل در استنتاج و استنباط بدون جستجوی کافی از قرائن پیوسته و ناپیوسته‏ کلام و جز اینها باشد.این معنا همان است که دانشمندان‏ بزرگ اسلامی از این سنخ روایات فهمیده‏اند.لیکن اخذ به‏ ظواهر قرآن به استناد قواعد و اصول متعارف علمی‏ عقلائی و پس از جستجو از قرائن و شواهد،مشمول نهی‏ این روایات نمی‏باشد.4

با توجه به این توضیح و با دقت در احادیث یاد شده، معلوم می‏گردد که آنها در مقام نفی امکان فهم قرآن‏ نیستند،بلکه سخنان آن راهبران معصوم گویای این‏ معناست که عروج به قله‏های رفیع و مقدس قرآن کار هر کسی نیست.دستیابی به رهنمودهای سعادت‏زای کلام‏ خدا مردان هوشمند،پاک روان و کارآزموده‏ای را طلب‏ می‏کند که در پرتو راهبرد مربیان راستین الهی شیوه‏های‏ صعود این راه پر خوف و خطر را هشیارانه آموخته باشند. چنین اندیشه‏هایی می‏باید تا از هرج و مرج و درهم‏ آمیختن محکمات با متشابهات و پیدایش تنافی و آشفتگی در مفاهیم آیات،که مصداق ضرب مطرود است،5در امان بمانند،و از غرضهای آلوده در رهیافتهای قرآن مصون باشند،تا از پرتگاههای هلاکت و گمراه‏سازی خود و دیگران ایمن بگذرند.طبیعی است که‏ جلوس بر این کرسی رفیع شأن هر ناپخته سری نیست.

3-اختلاف فهم‏ها و برداشت‏ها

با مراجعه به متون تفسیری و کتب گوناگونی که فرق‏ گوناگون کلامی،فلسفی،عرفانی،فقهی،حدیثی در جامعه‏ اسلامی،ملاحظه می‏شود که اختلاف دامن گستری‏ پیرامون فهم قرآن و تفسیر آن وجود دارد.هر یک از ارباب مذاهب آیات قرآن را از منظر تفکر فرقه‏ای خویش‏ می‏نگرد و برای اثبات دعاوی فکری خود به آیاتی استناد می‏جوید که آن برداشت،مطرود دیگران است و گاه‏ مخالفان فکری آن گروه همان آیه را در راستای تبیین‏ (1)-همان،حدیث 41.

(2)-همان،حدیث 22.

(3)-مقدمه تفسیر راغب اصفهانی،ص 93.

(4)-بنگرید به:البیان،ص 287،جزوهء التفسیر و المفسرون آیة اللّه معرفت، ص 43.

(5)-بنگرید:المیزان،ج 3،ص 80.

اندیشه خویش می‏بیند.ظاهریان و اهل‏ حدیث آیات قرآن را منحصرا در همان‏ افادهء ظاهریشان معنا می‏کنند،در حالی‏ که عقل‏گرایان و اهل تأویل و متصوفان‏ همان آیات را بر یک سلسله مقاصد باطنی حمل می‏کنند.فلاسفه آیاتی را در راستای اندیشه‏های فلسفی خویش‏ می‏شناسند که فقیهان این‏گونه استشهاد را بی‏ربط تلقی می‏کنند!

نقد:این تفاوت برداشت‏ها در اثر اسباب و عوامل مختلفی است.

پاره‏ای از این اختلافات ناشی از تفاوتهای فکری خود مردم و خصوصیات قرآن است.قرآن برای همه مردم است با همه‏ اندیشه‏ها و ذهنیت‏ها و استعدادهای گوناگونی که دارند. در عین حال معارف قرآن برخی محکم است و برخی‏ متشابه،ظاهری دارد و باطنی،ناسخی و منسوخی.فلذا دسترسی مردم نسبت به مراتب متعدد معنایی قرآن‏ گونه‏گون خواهد شد.

از سوی دیگر برخی از این اختلافات محصول‏ ناآگاهی از معیارها و روشهای درست فهم کتاب خداست‏ که می‏بایست نسبت به آن هشیار بود.مسلمانان پس از محروم ماندن از عترت پیامبر(ص)که ترجمان قرآن و آموزگار روش فهم مضبوط کتاب آسمانی بودند،هر یک‏ با استناد به دانش محدود خویش روشی خاص را در فهم‏ دین برگزیدند.

حاصل این سلیقه‏های شخصی و استحسانات عقلی و دگم اندیشی‏ها،افراط و تفریطهای بسیاری را در دریافت‏ دین فطری و خردمندانه اسلام شد،و این امر تا بدانجا پیش رفت که اساس توحید و کمال ذات باری در لایه‏های‏ این کژاندیشی واژگونه تفسیر گردید.این همه از آنجا پدید آمد که مسلمانان پیام هدایتگر رسول خدا(ص) یعنی تمسک توأمان به قرآن و عترت را کنار نهادند؛ایها الناس!انّی تارک فیکم الثقلین،ما ان‏ تمسّکتم بهما لن تضلّوا بعدی ابدا، کتاب اللّه و عترتی اهل بیتی.و انّهما لن‏ یفترقا حتی یردا علیّ الحوض.(1)

و این گمراهی‏ها وقتی رخ عیان‏ کرد که شعار«کفانا کتاب اللّه» جایگزین رهنمود پیامبر خاتم(ص) گردید.همینطور ممکن است برخی‏ از این اختلافها ناشی از هواپرستی، اغراض پست دنیوی و دین به دنیا فروشی برخی عالم نمایان پدید آمده‏ باشد و برداشت‏ها و معانیی به آیات‏ خدا نسبت داده شود که ناصواب و ناپیراسته باشد که حقیقت جویان و دین خواهان راستین‏ می‏بایست در برابر آنها بی‏تفاوت نباشند و جلوی‏ کج‏اندیشی‏ها و خودخواهی‏ها و برداشت‏های ناسالم و تحریف‏آمیز معانی کتاب خدا را بگیرند،چنانکه در خود قرآن کریم مکرر این امر گوشزد شده است.

فبما نقضهم میثاقهم لعنّاهم و جعلنا قلوبهم قاسیة یحرّفون‏ الکلم عن مواضعه و نسوا حظّا ممّا ذکّروا به...

(مائده/13) بالاخره نوع دیگری از این اختلافها می‏تواند معلول‏ هجوم و نفوذ فرهنگ و افکار بیگانگان در حوزه فرهنگ‏ و اندیشه اسلامی باشد.با اوج‏گیری و گسترش نهضت‏ اسلام،ماده‏پرستان،ملحدان،مشرکان،عالمان یهود و نصارا و...که بساط عقاید باطل خویش را بر باد فنا می‏دیدند،خود را در زیر نقاب اسلام جای دادند و در دربار امویان و عباسیان و یا در گوشه و کنار جغرافیای‏ اسلامی تفسیر کنندهء اسلام شدند و از این طریق فرهنگ و عقاید تورات و انجیل محرّف و افکار زرتشتی و جز آن را در قلمرو فکر پیروان اسلام نفوذ دادند.

لیکن با این لحاظ،هیچ یک از این اسباب و امور (1)-کنز العمّال،ج 1،ص 44؛مسند احمد حنبل،ج 5،صص 182 و 189.

نمی‏تواند مانع تفسیر و دلیل بر فهم ناپذیری کتاب خدا باشد که برای فهم و شکل آفرینی زندگی مردم نازل شده‏ است.این اختلافات تنها کار و وظیفهء ما را در تفسیر دشوارتر می‏نماید که با نگرشی واقع‏بینانه و با استناد به‏ منابع و ابزارهای معتبر و با روش مضبوط به سراغ درک‏ معارف قرآن مجید برآئیم و به طور جدّی مراقب آسیب‏ها و آفات باشیم.

4-تحول معرفت بشری و فهم ناپایدار

پرسش دیگری که در مواجهه با فهم متن قرآن کریم،پیش‏ روی اذهان قرار می‏گیرد،این است که با توجه به دگرگونی‏ پیوسته علوم و معارف بشری چگونه می‏توان از یک‏ دریافت پایدار و تفسیر معتبر نسبت به کتاب خدا سخن‏ گفت؟به عبارت دیگر تفسیر متون دینی تجزیه تحلیل و برداشتی است که از اندیشه مفسّر برخاسته است،این‏ برداشت‏ها متأثر از مجموعه علوم،ویژگیهای فکری، فرهنگی،اعتقادی هر عصر است.با توجه به آنکه علوم و معارف بشری همواره امری سیّال و در حال نوسان است، بنابراین هرگز یک فهم پایدار و ثابتی از کلام خداوند نخواهیم داشت.

نقد:دگرگونی معرفت بشری به عنوان قضیه موجبه‏ کلیه،مردود است.چه اینکه اعتبار و ارزش معرفت انسان‏ در پرتو ثبات و پایداری یک سلسله قضایای بدیهی و زیرین مانند«استحاله اجتماع و ارتفاع نقیضین»، «وابستگی معلول به علت»،و قضایای اوّلی در هندسه و ریاضیات و...است.با فرض دگرگونی این نوع قضایای‏ بنیادی،اعتبار علمی خود این فرضیه نیز از بین می‏رود.

از سوی دیگر،تحول در معارف مکتسب آدمی،اعم از تجارب درونی و بیرونی و تأملات عقلانی،امری تازه و سخنی بدیع نمی‏نماید.لیکن تمام سخن این‏جاست که‏ مفهوم تحول معارف بشر،لزوما به معنای ویرانگری‏ یافته‏های پیشین و جایگزینی آنها توسط معارفی نو و بی‏ارتباط نمی‏باشد.فرهنگ و علوم انسانی همانند حلقات زنجیر است که ارتباطی وثیق میان آنها برقرار است.همواره معرفتهای پیشین انسانها زمینه‏ساز دانش‏ نوین و موجب فربهی و بالندگی فرهنگ جمعی انسان‏ است.

در تفسیر قرآن کریم که آخرین صحیفه ودیعه آسمانی‏ است،همواره مسلمانان درست‏اندیش این پیش‏فرض را در طلیعه‏ی رهیافتهای قرآنی خویش داشته‏اند که این متن‏ پایدار رهنمود همه نسل‏ها و عصرها و پاسخگوی‏ نیازهای متغیر اندیشه و رفتار آنهاست:

و نزلنا علیک‏ الکتاب تبیانا لکل شی‏ء.

(نحل/89)از این روی می‏بایست با چنین نگاهی مقاصد خویش را از آن بجویند.

ششمین امام معصوم از فرزندان پاک پیامبر(ص)در شرح همین ویژگی یعنی جامعیت و جهان شمولی معارف‏ قرآن فرمودند:لأن اللّه تبارک و تعالی لم یجعله لزمان دون‏ زمان،و لا لناس دون ناس،فهو فی کلّ زمان جدید و عند کلّ‏ قوم غض الی یوم القیامة.(1)

بدین سان لازمه طبیعی پذیرش همین پیش فرض‏ بوده است که دانش تفسیر و معنایابی از آیات قرآن به‏ اقتضای موقعیت‏های واقعی هر دوران،واقعیتی‏ انکارناپذیر در میان عالمان مسلمان باشد؛گرچه به حسب‏ جو سیاسی و حاکمیت‏های ناصالح آنگونه که شایسته و بایسته قرآن است با شیوه‏های هدایت خواهانه به سراغ‏ قرآن نرفتند و همین امر موجب زوال شکوه آغازین،و زمینه‏ساز افول و انحطاط آنان گردید!

دلایل فهم‏پذیری قرآن

1-عقل.بی‏گمان کارآمدترین ابزار درونی وجود آدمی که‏ اعتبار آن ذاتی است و نیروی تمیز آفرین میان حقیقت از سراب است اندیشه آدمی است.همین نیروست که حوزه‏ ویژه حیات انسان را از موجودات دیگر جدا می‏نماید و انسان را ملزم به کسب و جذب کمالات و دفع زیان و ضرر (1)-تفسیر عیاشی،ج 1،ص 15..

می‏کند،هموست که پذیرش این الهی را لازم و ضرورت‏ وحی را تثبیت می‏کند.نیروی شعور همچنانکه در اصل‏ پذیرش وحی حکم و داور انسان است،همان سان در ساحت وحی نیز حاکم و یاریگر بشر است.این قوه‏ همانگونه که ارسال وحی را بر خدا می‏شمارد-به اقتضای‏ کمالاتی که دارد-همینطور پذیرش و معنایابی و صبغه‏گیری از وحی را نیز بر آدمی لازم می‏دارد،و وحی‏ نامفهوم و بی‏تأثیر را فاقد حکمت تلقی می‏کند.

2-نص وحی.همانطور که پیشتر یادآور گردید،در خلال متن وحی نازل بر پیامبر نیز فراوان و به صراحت آن‏ ایده دنبال شده است که این رهنمود جامع و پایدار،پیام‏ زندگی ساز است.به عبارت دیگر قرآن با دعوت کمال و ماندگاری خویش،خود را به عنوان یک متن زنده و پویا در راهبرد زندگی متحول انسان معرفی می‏کند و نه یک‏ متن تاریخی که صرفا دارای ارزش تاریخی و باستانی‏ است و نه اعتبار روشنگری و جهت‏بخشی.

این آموزه تکیه‏گاه فکری مواجهه انسان مسلمان را با قرآن به خوبی ترسیم می‏کند که او چه وظیفه و مسؤولیتی‏ را در این راستا می‏باید ایفا کند.

3-سنت و منش پیامبر و امامان معصوم(ع).شیوه و مرام پیامبر خدا(ص)و عزت او یعنی امامان معصوم‏ شیعه(ع)چنین بوده‏است که پیوند مردم را به طور مستقیم‏ با کتاب خدا استوار سازند و تمسک به حبل اللّه را منشأ سعادت می‏دانستند.در نهج البلاغه مکرر توصیه می‏دارند که مردم قرآن را از زندگی عینی و عملی خویش جدا نسازند.البته تلاش آن راهنمایان راه خدایی آن بود که‏ مسلمانان ضوابط و قوانین درست برداشت از کتاب خدا را بیاموزند و بر مدار آن شاخص‏های اساسی پایدار بمانند تا به گمراهی مبتلا نگردند.

در روایات متواتری از آن بزرگواران معیار پذیرش‏ روایات منسوب به آنان،مطابقت با قرآن مجید برشمرده‏ شده است.و اگر روایتی به ایشان نسبت داده شده که‏ مخالف کتاب الهی است آن روایت«باطل»،«زخرف» است و می‏باید آن را طرد(ضرب بر دیوار)کرد.صراحت‏ این بیان جای هرگونه تردید و درنگ را می‏بندد که از نقطه نظر آن راز آشنایان بارگاه قدس الهی،متن قرآن به‏ فراخور اندیشه‏ها و خصایص روحی انسانها بر کام و جان‏ ایشان فرو می‏بارد و این دریافت‏های بشری تا آن حد دارای اعتبار است که می‏تواند معیار اثبات و نفی مرویات‏ سخنان معصومان گردد.

4-سیرهء جاری مسلمانان.همه فرق اسلامی و عموم‏ مسلمانان در هر سطح از بینش و دانش،از همان عهد نخست تا به امروز،بر اساس این واقعیت به کتاب الهی‏ خویش باور داشته‏اند که باید آن را تلاوت و قرائت نمود و فهمید.هرگز کسی از مسلمانان به این بهانه که قرآن‏ فراسوی افق اندیشه است،دریچه‏های پرتوافشانی قرآن‏ را به روی خویش نمی‏بسته است.این سیره مخصوص‏ مسلمانان نبوده بلکه ویژگی عقلایی ابناء بشر است.از جانب شرع مقدس نیز هیچگونه منع و نهیی بر این منش‏ عقلایی صورت گرفته نشده است.

عالم از ما صاحب تکبیر شد از گل ما کعبه‏ها تعمیر شد

حرف اقرأ حق به ما تعلیم کرد رزق خویش از دست ما تقسیم کرد

گرچه رفت از دست ما تاج و نگین‏ ما گدایان را به چشم کم مبین

در دل حق سرّ مکنونیم ما وارث موسی و هارونیم ما

مهر و مه روشن ز تاب ما هنوز برقها دارد سحاب ما هنوز

ذات ما آئینه ذات حق است‏ هستی مسلم ز آیات حق است

از میان بحر او خیزیم ما مثل موج از هم نمی‏ریزیم ما

(1) (1)-اقبال لاهوری.